

بهار را باور دارم

از دکتور اسد آصفی

20-03-2012

زوریخ - سویس

بهار در راه است و پایان انتظار نزدیک. لحظه ها مشتاقانه در گذر است ، دلها پر شور و شوق و گاه درگیر تشویشی گنگ. سالی میگذرد و سال نوی در پیش و جهان شاهد زایش نو و فرسایش کهن است. انسان را حیات و تولدی دیگر در پیش. دلها در تپیدن و نفسها آکنده از بوی بهار. چشمها به آب و آئینه خیره، تا از فیض روشنائی ها، تیرگیها را از دل بشوئیم و در روشنایی آب، غبار یأس و بی باوری ها را از دل بزدااییم و برای نوشدن و نو کردن آگاهانه و خرد مندانه، جدا از پیش داوری های کور و افسون زدائی از اندیشه و تفکر ؛ میثاق نوی را شرافتمندانه ببندیم

بهار برای مان فصل نماد جان گرفتن و جوانه زدن امید هاست. و هر زمان که ما از نارسائی ها و ناکامی ها در رنج بوده ایم، آمدن بهار اندیشه ی " پیک امید شدن" را به ارمغان آورده است. " امید " به آینده و آرزو به نو شدن در بستر تاریخ کهن ما همواره چراغ راه مان بوده است.

هزاره هاست که آیین نو شدن در میان مردمان مان با همه نشیب و فراز های تند و دشواری که فرا روی ما بوده، بر گزار گردیده. ما نیز دمی بیندیشیم؛ به گذشته ناشاد مان به آنچه بوده ایم و آنچه هستیم و آنچه باید بشویم، در تند باد و طوفان حوادثی که آسمان بجای باران همدلی و همرنگی ، تگرگ کینه در سر زمین سینه می بارید و تخم جنگ میکارید ، **گل امید پر پر شد و تاریکی بر روشنایی** و روز مسلط شد. و با افسوس درد ، آهنگ نو شدن به یک آرمان مبدل شد. که دیگر چنین مباد!

کشور ماسرزمینی با تنوع سنت های تاریخی افتادگی و موقعیت جغرافیایی و رنگارنگی قومی، زبانی و فرهنگی و هویت پیچیده ... امید به نو شدن را به چالش و فرسایش تدریجی تبدیل کرده است. زیاده برین نوشتن بر هر کسی دروازه اش را نمی کشاید. چون چشمان لحظه بین بسیاری ، تنها آنچه را میبیند که در لحظه دشوار، در دالان تنگ و تاریک طولانی کابوس زمستان جاری است. از همین روست که تسلیم سرنوشت میشوند و در کشاکش سرنوشت. تقدیر خویش را بی واکنش می پذیرند، و یا در دنیای خیالی به جستجو می افتند. اما کسانی نیز بدون آنکه اسیر خیال بافی شوند با چشم جاویدان با نگاه تاریخی ، آنچه را می بینند که از ژرفای کابوسی ترسناک ، رو به ستارگانی دارد که آسمانهای دور دست را روشن اند .

از آن هنگامی که روشن اندیشان و روشنگران دانه های نو شدن را در سر زمین اندیشه افشانند. و دمی نه اسائیدند. ما اغلب مرتکب خطا شده ایم. از آنروست که نتوانستیم برای امید هایمان هدفی متوازن در نظر بگیریم. زیاده روی کردیم، تکیه بر همین امید ها بدون کوچکترین توجه به توانمندی هایمان در یک قرن نخبگان بیقرار نسلی را نابود و یا نا امید از میدان بدر کرد. .

لذا باید آموخت که امیدهایمان چگونه از تند باد حوادث جان بدر کنند. باید به اندازه کافی توانمند و هوشمند بود. توانمند به این معنی که ژرف ترین لایه های زیرین و ریشه دار را به حرکت اندازد. هوشمند، به این معنی که با هردو چشم لحظه بین و تاریخی بر اوضاع بنگرد و با هردو پا ، هم پای دانش و هم پای که رو بسوی افق تازه دارد، بایستیم و تعادل خود را دریابیم. بالا گرفتن شوق تحول جهش وار و ذوق زده، و تسلیم انتظاردر برابر وضع موجود هردو میتوانند انسان را از پای در آورند، امید را پرپرکنند و فردیت مستقل مانرا نا بود. چنانکه ما خود با تقلید دچار شدیم و اکنون در وادی سر در گمی دست و ذهن خالی **خود را گم کرده ایم**. اینک وقت ان فرا رسیده است تا برای آنکه به امید های مان جان تازه بدهیم و نهال آزادی مان شگوفان شود، بر هردو پا بایستیم. با آموختن از گذشته و تحلیل وضع موجود و نگاه ژرف به افق های تازه، استوار

بپا برخیزیم. در تاریکترین روز های کنونی هردو چشم را بر جهان بکشائیم، روشنایی را کشف کنیم و از همان روزنه پنجره ای برای امید های فردا، بزرگتر بسازیم. شواهد گواهی میدهد که در جدالی که به اندیشه نسل نو اندیش و تازه اندیش بر ضد تاریک اندیشی و جهل و خرافه فرومایگان مزدور، که عنان شان بدست دیگرست، حرکتی بسوی نوگرایی و روشنایی ها براه افتاده است. این واکنش ها چه در بیرون و چه در درون مرز، بذر امید در سینه کاشته و میکارد.

دلم میخواهد در این نوروز نیز دوباره از نو دست یکدیگر را سخت بفشاریم و میثاق شرف بندیم و باز از سر بخوانیم " **دوباره بهاران میسازمت وطن!!!**". دلم میخواهد باز فرزندان سر زمین مان ، باز پنجره هارا بگشایند و رسیدن نو روز را در اعماق سینه مزه کنند. دلم میخواهد نسیم صبح بهاران درفش آزادی را در کوی و برزن سر زمینم به اهتزاز در آرد و گرد یأس و نا امیددی و بی سر انجامی راز چهره های جنگ زده برود! وگل امیدی برای نفرت از جنگ و نفرت و کینه وامید به آزادی را در دل ها پرویاند.

با قلب آکنده و سر شار از عشق وطن ، نو روز را به همه هم میهنان آزاده و شریف خود در هر کجایی که هستند تبریک میگویم. و در هرکجا که باشم، مثل همیشه در هر پیروزی و شکست، در غم و شادی ، برای بهاران کردن فضای وطن، بی صبرانه نفس میزنم.

بهار در انتظار آزادیست

بهار را باور دارم